

وحدة الشرائع الالهية فى الاصول و الفروع

سيد جعفر صادقى فدىكى*

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠٣/٢٧ تاريخ القبول ١٣٩٩/٠٦/٣٠ هـ ش]

ملخص القول

هنا اقوال كثيرة متعددة؛ منها:

ان الشرايع الالهية مشتركة فى الاصول فقط. و قال الآخرون ان الشرائع الالهية مضافاً الى الاشتراك فى الاصول كانت مشتركة فى بعض الفروع ايضاً.

اختلف القائلون بالاشتراك فى نسخ الشرائع السابقة و المشهور بين فقهاء المذاهب الاسلامية هو نسخ الشرائع السابقة؛ و ذهب بعضهم الى النسخ الجزئى فى هذه الشرايع و الآخرون الى عدم وجود النسخ فى الشرائع السابقة.

فرض فى هذه المقالة ان الشرائع الالهية مضافاً الى الاشتراك فى الاصول، مشتركة فى كثير من الفروع ايضاً؛ خلافاً لكثير من الاقوال المهمة.

فلهذا يمكن للمسلمين العمل بمعارف الالهية فى الشرائع السابقة ان كانت مصونة عن التحريف الّا فى الموضوعات الخاصة بالاسلام.

كلمات مفتاحية: الدين، الشريعة، اصول الدين، فروع الدين، النسخ.

وحدت شرایع الاهی در اصول و فروع

سید جعفر صادقی فدکی *

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰]

چکیده

درباره وحدت شرایع دیدگاه‌های متعددی مطرح است. برخی شرایع الاهی را فقط در اصول دین مشترک دانسته‌اند؛ ولی عده‌ای برآنند که شرایع الاهی علاوه بر اشتراک در اصول، در برخی فروع عملی نیز اشتراک دارند. قائلان به اشتراک نیز درباره نسخ شرایع پیشین آرای متفاوتی دارند. مشهور فقیهان مذاهب اسلامی معتقد به نسخ شرایع پیشین‌اند و عده‌ای به نسخ جزئی این شرایع قائل شده‌اند و برخی نیز از نسخ‌نشدن شرایع سخن به میان آورده‌اند. فرضیه این پژوهش آن است که برخلاف بسیاری از دیدگاه‌های مهم در این موضوع، شرایع الاهی علاوه بر اشتراک در اصول، در بیشتر فروع عملی نیز اشتراک دارند. از این‌رو، مسلمانان می‌توانند به آموزه‌های الاهی شرایع گذشته در صورت صحت نقل و واقع‌نشدن تحریف، به جز در مسائل خاص، همانند آموزه‌های شریعت اسلام عمل کنند.

کلیدواژه‌ها: دین، شریعت، اصول دین، فروع دین، نسخ.

طرح مسئله

شکی نیست که خداوند متعال از آغاز خلقت آدم تا عصر پیامبر خاتم، پیامبران متعددی را با شرایع مختلف و کتاب‌هایی متفاوت به سوی انسان‌ها مبعوث کرده است تا بدین وسیله بشر را از جهل و گمراهی برهاند و آنان را به راه حق و هدایت راهنمایی کند. آیات و روایات متعددی از قرآن و سنت اسلامی این نکته را تأیید می‌کند، از جمله قرآن کریم در آیات ۴۴ تا ۴۸ مائده از نزول تورات، انجیل و قرآن بر پیامبران الاهی یاد کرده و سپس در آیه ۴۸ این سوره آورده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»؛ «برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی خواست تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید». در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است که نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله پنج پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت‌اند که دیگر پیامبران الاهی مأمور به پیروی از شریعت این پنج پیامبر بوده‌اند.^۱ اما در اینکه این شرایع چه تعداد بوده است در میان عالمان اسلامی دو نظر است.

مشهور بر آن است که شرایع الاهی پنج شریعت بوده است که این شرایع عبارت‌اند از: شریعت نوح، شریعت ابراهیم، شریعت موسی، شریعت عیسی و شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله.^۲ این نکته از آیه ۱۳ سوره شوری که فقط از همین پنج پیامبر صاحب شریعت یاد کرده نیز برداشت می‌شود: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى». روایات متعدد نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کند؛^۳ ولی برخی برآنند که علاوه بر پنج پیامبر مذکور، حضرت آدم صلی الله علیه و آله نیز

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۷.

۲. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۲۵۲؛ شوکانی، محمد بن علی، *فتح القادیر*، ج ۴، ص ۲۶۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۷؛ ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۲۲.

صاحب شریعت بوده است.^۱

اما اینکه این شرایع الهی آیا فقط در اصول دین و عقاید اساسی با هم اشتراک داشته‌اند یا علاوه بر اصول، در فروع شرایع و احکام عملی دین نیز مشترک بوده‌اند و بر فرض اشتراک در فروع، آیا آموزه‌ها و احکام شرایع پیشین با بعثت پیامبر خاتم منسوخ شده یا اینکه این آموزه‌ها بر مشروعیت و حجیت خود باقی بوده، در میان عالمان اسلامی آرای متفاوتی مطرح است که در ادامه بحث به این دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم.

ضرورت و اهمیت طرح این موضوع علاوه بر فایده علمی، فایده عملی مترتب بر آن برای عموم مسلمانان، به‌ویژه فقیهان و مفسران اسلامی، است. با این توضیح که، علاوه بر وجود برخی معارف و احکام الهی در منابع شرایع گذشته، از جمله تورات و انجیل، در قرآن کریم و روایات اسلامی نیز آموزه‌ها و احکام فراوانی از شرایع گذشته نقل شده است که عمل مسلمانان به این آموزه‌ها و احکام مبتنی بر آن است که: ۱. اثبات شود شرایع الهی علاوه بر اشتراک در اصول، در بیشتر فروع دین نیز اشتراک داشته‌اند؛ ۲. این معارف و احکام بر مشروعیت و حجیت خود باقی بوده و با بعثت پیامبر خاتم و آمدن شریعت جدید نسخ نشده است.

درباره هر یک از این دو موضوع، دیدگاه‌های مختلف و متعددی در میان مفسران، متکلمان و فقیهان شیعه و اهل سنت مطرح است. دیدگاه منتخب در این بحث آن است که شرایع الهی علاوه بر اشتراک در اصول، در فروع دین و احکام عملی نیز اشتراک دارند. افزون بر این، با بعثت اسلام این فروع عملی نسخ نشده است. از این‌رو مسلمانان می‌توانند به معارف و احکام برجای‌مانده از شرایع سابق رجوع، و به آنها عمل کنند. اما قبل از پرداختن به دیدگاه‌های مطرح‌شده در این باره و نقد آنها و تبیین دیدگاه برگزیده لازم است اصطلاحات و مفاهیم مربوط به بحث و نیز محل نزاع اصلی

۱. غزالی، محمد، المنحول، ص ۳۲۰؛ زرکشی، محمد بن بهادر، البحر المحیط فی اصول الفقه، ج ۴، ص ۳۴۶؛ آملی، سید حیدر، تفسیر المحیط الاعظم والبحر الخظم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، ج ۱، ص ۵۳۷.

در این موضوع مشخص و روشن شود.

۱. مفاهیم بنیادی

دین؛ «دین» در لغت به معنای اطاعت، خضوع، حساب و معانی دیگر آمده است،^۱ و در اصطلاح به معنای آنچه انسان به آن معتقد شده است؛^۲ یا به سنت و طریقه عامی که خداوند برای همه پیامبران تشریح کرده گفته می‌شود.^۳ برخی دیگر گفته‌اند: «مقصود از دین در اصطلاح قرآن و شرع و عرف عَقْلاً مجموع یک مکتب اعم از عقاید، اخلاق و احکام است».^۴

شریعت؛ در لغت به معنای راه، راه روشن و آشکار و راه ورود حیوانات به آب و مانند آن است؛^۵ و در اصطلاح به معنای دین و آنچه خدا تشریح کرده آمده است^۶ و بدان جهت به احکام دین شریعت اطلاق شده که هر کس با صدق و راستی در آن قدم بگذارد سیراب می‌شود.^۷ برخی گفته‌اند شریعت به طریقه خاص قرار داده شده برای امتی از امت‌ها یا پیامبری از پیامبران الاهی اطلاق می‌شود.^۸ به نظر برخی، تفاوت آن با دین در این است که دین عام است و به آنچه بر همه پیامبران الاهی نازل شده اطلاق می‌شود، ولی شریعت خاص است و فقط بر آنچه بر یک پیامبر یا برای یک امت تشریح شده گفته می‌شود.^۹

۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۷۸.

۲. قلعجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، ص ۲۱۲.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۹.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، دائرةالمعارف فقه مقارن، ج ۴، ص ۴۲.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۷۶.

۶. ابوحیب، سعدی، القاموس الفقهی، ص ۱۹۳.

۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۹۸.

۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۰.

۹. همان.

اصول دین؛ که به آن اصول عقاید نیز گفته می‌شود عبارت است از عقایدی که اساس دین را تشکیل می‌دهد که این عقاید عبارت‌اند از: توحید، نبوت و عدل.^۱ برخی دیگر گفته‌اند اصول دین به مبانی و پایه‌های اعتقادی که زیربنای مسائل مختلف فقهی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تشکیل می‌دهد گفته می‌شود؛ مانند اعتقاد به توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.^۲ برخی اصول دین را فراتر از اینها دانسته‌اند و عقاید دیگر از جمله ایمان به ملائکه الهی، کتب آسمانی و پیامبران را نیز از اصول دین برشمرده‌اند.^۳

فروع دین؛ عبارت است از احکام و مقرراتی که برای تنظیم رابطه انسان با خدا و خلق او تشریح شده است.^۴ برخی دیگر گفته‌اند فروع دین به قوانین و احکام فرعی الهی گفته می‌شود که برای تنظیم احوال و روابط شخصی و اجتماعی انسان و نیز نوع رابطه او با خداوند و خلق او تشریح شده است.^۵

نسخ؛ «نسخ» در لغت به معنای رفع چیزی و جایگزینی چیزی دیگر به جای آن یا تبدیل چیزی به چیز دیگر آمده است؛^۶ و در اصطلاح به برداشته شدن امر ثابت در شریعت به سبب پایان یافتن زمان آن اطلاق می‌شود، اعم از اینکه امر مذکور از احکام تکلیفی یا وضعی یا از مناصب الهی باشد یا هر امر دیگری که به خداوند بدان جهت که شارع است باز گردد.^۷

۲. اقسام آموزه‌های شرایع پیشین و تعیین محل اختلاف

۱. فتح‌الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۵۷.
۲. محمدی ری‌شهری، محمد، موسوعة العقائد الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۲.
۳. الغرناطی، محمد ابن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۱۵.
۴. محمدی ری‌شهری، محمد، موسوعة العقائد الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۲.
۵. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۵۴۰.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقانیس اللغة، ج ۵، ص ۴۲۵.
۷. خوبی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۸.

معارف و احکام منسوب به شرایع پیشین از آن جهت که در قرآن و سنت اسلامی مطرح شده یا نه، و اینکه آیا در قرآن و سنت این آموزه‌ها تأیید شده یا نه، به چند قسم تقسیم می‌شود:

۱. آموزه‌هایی که فقط در کتب شرایع پیشین از جمله تورات و انجیل آمده است و در قرآن و سنت اسلامی به آن اشاره نشده است.

۲. آموزه‌هایی که علاوه بر مطرح شدن در کتب شرایع دیگر، در قرآن و سنت اسلامی نیز به آن اشاره شده است.

۳. آموزه‌هایی که فقط در قرآن و سنت اسلامی به نقل از شرایع پیشین آمده و در تورات و انجیل و دیگر منابع کنونی شرایع گذشته از این آموزه‌ها سخنی به میان نیامده است.

درباره قسم اول باید گفت رجوع به این آموزه‌ها و عمل به آنها برای پیروان شریعت اسلام مشروع نیست. زیرا با توجه به وقوع تحریف در این کتب و تغییر آموزه‌ها و احکام الاهی در آنها، ما به الاهی بودن معارف و احکام مذکور یقین نداریم. از این رو نمی‌توانیم به عنوان حکم الاهی به آنها رجوع کنیم و در حیطه اندیشه و رفتار خود به آنها عمل کنیم، مگر اینکه به طریقی مطابقت این آموزه‌ها با معارف قرآن و سنت صحیح اسلامی اثبات شود که در این صورت عمل بر اساس این آموزه‌ها بدون ایراد خواهد بود.

قسم دوم و سوم نیز به سه بخش تقسیم می‌شود؛ بخش نخست، آموزه‌هایی است که قرآن کریم و سنت اسلامی از شرایع پیشین نقل کرده؛ اما با آوردن تعبیراتی مسلمانان را به انجام دادن یا ترک این آموزه‌ها مأمور کرده است. از جمله این آموزه‌ها می‌توان به برائت از کافران و معبودان غیرالاهی و دشمنی با آنها اشاره کرد که قرآن آن را از شریعت حضرت ابراهیم نقل کرده و با اسوه قراردادن ابراهیم، مسلمانان را به پیروی از آن حضرت مأمور کرده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ

وَالْبَعْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ»؛^۱ و نیز آزار پیامبران الهی که قرآن آن را از شریعت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده و مسلمانان را به اجتناب از ارتکاب چنین اعمالی فرمان داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا».^۲

بخش دوم، آموزه‌هایی است که از شرایع پیشین در قرآن و سنت اسلامی مطرح شده است؛ اما اسلام این آموزه‌ها را فقط متعلق به شرایع گذشته دانسته و نسخ آنها را در شرایع دیگر یا اسلام اعلام کرده است، مانند تحریم گوشت برخی چهارپایان در شریعت یهود (وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا)^۳ و ممنوعیت کار در روز شنبه در این شریعت (وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا)^۴ که برخی از این احکام کیفری در شریعت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نسخ و برای بنی اسرائیل مباح شد (و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِحِلِّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ).^۵

بخش سوم، آموزه‌هایی است که در قرآن یا سنت اسلامی از شرایع پیشین نقل شده است؛ اما تأیید یا منعی از آنها در قرآن و روایات مطرح نشده، مانند مقابله به مثل مسخره‌کنندگان و مسخره‌کردن آنان که قرآن از شریعت حضرت نوح یاد کرده است (قَالَ إِنَّ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ)،^۶ شکستن بت‌های کافران که از شریعت حضرت ابراهیم نقل شده است (فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِذْ لَا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ)^۷

۱. ممتحنه: ۴.

۲. احزاب: ۶۹.

۳. انعام: ۱۴۶.

۴. نساء: ۱۵۴.

۵. آل عمران: ۵۰؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۷۰.

۶. هود: ۳۸.

۷. انبیاء: ۵۸.

و حکم قصاص چشم و بینی و گوش و دندان که قرآن از شریعت یهود گزارش کرده است (وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ)^۱ پذیرش مسئولیت در حکومت کفر که قرآن از شریعت حضرت یوسف نقل کرده است (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)^۲ یا مانند این مطلب منقول از تورات که می‌گوید هر گونه که با دیگران رفتار کنی همان‌گونه با تو رفتار خواهد شد: «مکتوب فی التوراة کما تدین تدان»^۳؛ یا این سخن خداوند خطاب به حضرت موسی عليه السلام که فرمود: خشمتم را از زیردستان باز دار تا من خشمم را از تو باز دارم: «مکتوب فی التوراة، یا موسی امسک غضبک عن ملکتک علیه اکف عنک غضبی»^۴ از میان سه بخش مذکور، درباره بخش نخست در میان عالمان اسلامی هیچ‌گونه اختلافی نیست و همگان اتفاق نظر دارند که آموزه‌های شرایع گذشته که در اسلام بر آن تأکید شده برای مسلمانان مشروعیت دارد و آنچه اسلام آن را انکار کرده و مسلمانان را از عمل به آنها نهی کرده برای مسلمانان مشروعیت نداشته و آنان نمی‌توانند به این آموزه‌ها عمل کنند. درباره بخش دوم نیز عالمان اسلامی اتفاق نظر دارند که این آموزه‌ها نیز به شرایع گذشته اختصاص داشته و عمل کردن به آنها برای مسلمانان جایز نیست.

اما درباره بخش سوم، که آموزه‌های شرایع سابق در کتاب و سنت اسلامی بدون تأیید یا انکار نقل شده، میان عالمان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد که برخی از مفسران و فقیهان اسلامی این آموزه‌ها را در ردیف آموزه‌ها و احکام منسوخ شرایع پیشین می‌دانند که عمل به آنها برای مسلمانان مشروع نیست؛ اما به نظر عده‌ای دیگر

۱. مائده: ۴۵.

۲. یوسف: ۵۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۳۸؛ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۲۱، ص ۵۳۱.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۰۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۳۶۰.

این بخش از آموزه‌های شرایع تا زمانی که نسخ آنها ثابت نشده، الاهی بودن و حجیت آنها برای مسلمانان باقی است و پیروان شریعت پیامبر خاتم می‌توانند به این احکام و معارف نیز رجوع کنند و آنها را سرلوحه افکار و رفتار خود قرار دهند.

محل نزاع اصلی در این پژوهش همین قسم سوم از آموزه‌های شرایع پیشین که در قرآن و سنت بدون تأیید یا انکار مطرح شده و برخی آموزه‌های تورات و انجیل و دیگر کتب شرایع گذشته است که تعارضی با تعالیم قرآن و سنت اسلامی ندارد. در ادامه به دیدگاه‌های اصلی مطرح شده در این زمینه و دلایل دیدگاه مد نظر اشاره می‌کنیم.

۳. دیدگاه‌های مطرح درباره اختلاف یا اشتراک شرایع

درباره اینکه شرایع الاهی آیا فقط در اصول عقاید اشتراک دارند یا اینکه علاوه بر اصول، در فروع عملی نیز اشتراک دارند و بر فرض اشتراک در فروع آیا آموزه‌های شرایع پیشین بر اعتبار و حجیت خود باقی است یا نه، دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی در میان عالمان اسلامی مطرح است که مجموع این نظریه‌ها را می‌توان در چهار دیدگاه عمده ذیل خلاصه کرد:

دیدگاه نخست: نظریه اتحاد شرایع الاهی در اصول و اختلاف آنها در فروع است که پیروان این نظریه، دیدگاه خود را با تعابیر مختلفی بیان کرده‌اند. شنیطی در تفسیر آیه ۴۸ مائده در این باره می‌نویسد: «فدل ذلك على اتفاقهم في الاصول واختلافهم في الفروع؛ آیه مذکور دلالت دارد بر اینکه شرایع الاهی در اصول اعتقادات اتفاق، ولی در فروع عملیه اختلاف دارند».^۱ ابن کثیر، از پیروان این دیدگاه، نیز در این باره آورده است: «الشرايع المختلفة في الاحكام المتفقۃ في التوحيد؛ شرایع الاهی در احکام فرعی تفاوت و اختلاف دارند ولی در اصل توحید اتفاق دارند».^۲

برخی از فقیهان اهل سنت دایره اشتراک در اصول را همه اعتقادات و مسائل علم

۱. شنیطی، محمد امین، *اضواء البیان*، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۶۹.

کلام دانسته‌اند و در این باره گفته‌اند: «اصولهم واحده و فروعهم مختلفه یعنی انهم متفقون فیما یتعلق بالاعتقادات المسلمات باصول الدیانات کالتوحید و سائر مسائل علم الکلام، مختلفون فیما یتعلق بالعملیات و هی الفقهیات؛ اصول شرایع الاهی یکی است اما فروع آنها مختلف است. به این معنا که شرایع در اعتقادات که اصول دین نامیده می‌شوند اتفاق دارند، مانند توحید و دیگر مسائل علم کلام، اما در احکام عملی و فقهی تفاوت دارند»^۱.

دیدگاه دوم: دیدگاه مشهور میان عالمان اسلامی است که معتقدند شرایع الاهی هرچند در همه یا بخشی از فروع اشتراک دارند، ولی با آمدن اسلام، شرایع گذشته نسخ شده است. از این رو آموزه‌های شرایع پیشین برای مسلمانان حجیت ندارد و عمل به آنها جایز نیست. شافعی از رؤسای مذاهب اهل سنت در این باره می‌گوید: «ان کل شریعة نسخت التی قبلها کشریعة عیسی نسخت شریعة موسی و شریعتنا نسخت سائر الشرایع؛ هر شریعتی شریعت قبل از خود را نسخ کرده است. مثلاً شریعت عیسی شریعت موسی را نسخ کرده و شریعت ما (اسلام) همه شرایع پیشین را نسخ کرده است»^۲.

شیخ مفید از فقیهان امامیه نیز همین رأی را برگزیده و می‌نویسد: «و ان شریعتنا ناسخة لما تقدمها من الشرائع المخالفة لها؛ و شریعت او (پیامبر اسلام) ناسخ شرایع گذشته و مخالف با آنها است»^۳. شیخ طوسی از دیگر فقیهان متقدم امامیه نیز در این باره می‌نویسد: «والصحيح ان شریعة نبینا ناسخة لشریعة کل من تقدم من الانبیاء؛ صحیح این است که شریعت پیامبر ما ناسخ شرایع همه پیامبران پیشین است»^۴.

برخی از فقیهان، همین دیدگاه را با تعابیر دیگری آورده‌اند، از جمله محقق اردبیلی در *زبده البیان* ذیل برخی آیات مربوط به شرایع گذشته می‌گوید: «انه مخصوص بشریعتهم اذ

۱. العینی، محمود بن احمد، *عمدة القاری*، ج ۱۶، ص ۳۶.

۲. شربینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج*، ج ۳، ص ۱۸۸.

۳. مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، ص ۳۰.

۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۵۳۴.

لم تثبت حجية شرع من قبلنا؛ این حکم مخصوص شرایع گذشته است. زیرا حجیت شرایع پیشین برای ما ثابت نشده است»^۱ و در جای دیگری می‌نویسد: «شرع من قبلنا لیس بحجة لنا؛ شریعت کسانی که قبل از ما بودند برای ما حجت نیست»^۲. بسیاری از فقیهان و مفسران دیگر شیعه و اهل سنت، از جمله قاضی ابن‌براج^۳، طبرسی در مجمع البیان^۴، فخر رازی در تفسیر الکبیر^۵، آلوسی در روح المعانی^۶ پیرو همین دیدگاه هستند.

برخی نیز اسلام را ناسخ برخی از شرایع گذشته دانسته‌اند، از جمله این افراد کسانی هستند که معتقدند با ظهور اسلام همه شرایع پیشین، به جز شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام، نسخ شده است. از این رو ما مأمور به شریعت اسلام و شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام هستیم و برخی دیگر گفته‌اند همه شرایع پیشین به جز شریعت حضرت موسی علیه السلام نسخ شده است و عده‌ای نیز معتقدند همه شرایع گذشته به جز شریعت عیسی علیه السلام نسخ شده است.^۷

دیدگاه سوم: که نظریه برگزیده در این پژوهش است، معتقد است شرایع الهی علاوه بر اصول عقاید، در بیشتر احکام و فروع عملی نیز اشتراک دارند و با بعثت اسلام و آمدن شریعت جدید آموزه‌های مذکور نسخ نشده و بر حجیت و اعتبار خود باقی است. توضیح این نظریه آن است که خداوند متعال برای همه پیامبران الهی دین واحدی که مطابق با فطرت و عقل بشر بوده است تشریح کرده که این دین، در اصول و فروع مشترک بوده و فقط در جهات و مسائل خاصی با هم اختلاف و تفاوت دارند که این جهات و مسائل عبارت‌اند از:

۱. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان، ص ۳۹۹.

۲. همان، ص ۳۸۹.

۳. ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز، جواهر الفقه، ص ۲۴۸.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۸۶.

۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۲۰۹.

۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۲، ص ۴۶.

۷. ابن عربی، محمد بن علی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۱. تفاوت از جهت برخی قوانین کیفری؛ در برخی شرایع گذشته، از جمله یهود، خداوند احکام و قوانین کیفری خاصی را به جهت ارتکاب برخی از گناهان تشریح کرد که این قوانین در شرایع دیگر برداشته شد، از جمله: حرام شدن برخی از خوردنی‌های حلال بر بنی اسرائیل (فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ)^۱ مانند خوردن گوشت گاو و گوسفند و برخی از چربی‌های این حیوانات (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُرُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ)^۲ و نیز تحریم ماهی‌گیری و کار در روز شنبه برای یهود (وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا)^۳ که برخی از این تکالیف کیفری در شریعت حضرت عیسی عليه السلام برداشته شد (و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ)^۴. رفع این تکالیف سخت نیز از جمله مسائلی بود که پیامبر اسلام آنها را از خداوند متعال درخواست کرد: «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا»^۵. از این رو چنین تکالیفی در اسلام تشریح نشد.

۲. تفاوت از جهت شرایط یا روش‌های اجرای برخی آموزه‌ها؛ تفاوت دیگر شرایع الاهی، تفاوت از جهت برخی شرایط یا روش اجرا و عمل به قوانین الاهی است که آموزه‌های شرایع الاهی گاه از جهت روش اجرا با یکدیگر فرق داشته است. مثلاً پیروان همه شرایع الاهی مأمور به روزه گرفتن بوده‌اند (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ)^۶ اما در شرایع پیشین، آمیزش با همسر در شب‌های ماه رمضان و نیز

۱. نساء: ۱۶۰.

۲. انعام: ۱۴۶.

۳. نساء: ۱۵۴.

۴. آل عمران: ۴۹ و ۵۰.

۵. بقره: ۲۸۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۰.

۶. بقره: ۱۸۳.

افطار در شب در صورت به خواب رفتن روزه‌دار پس از رسیدن شب جایز نبوده است؛^۱ ولی این ممنوعیت در شریعت اسلام برداشته شد (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ ... عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ).^۲ همچنین، پیروان همه شرایع الهی، مأمور به اقامه نماز به طرف قبله‌ای بوده‌اند؛ اما نماز یهود به طرف بیت المقدس بوده است و مسلمانان مأمور شدند به طرف خانه کعبه نماز بخوانند (قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ).^۳ همچنین، طبق برخی روایات، پیروان شرایع گذشته مأمور به اقامه نماز در مکان‌های خاصی بودند، ولی برای مسلمانان نماز در همه مکان‌ها مباح شمرده شد.^۴

۳. تفاوت از جهت نقص و کمال؛ تفاوت سوم میان شرایع الهی، تفاوت از جهت نقص و کمال است؛ به این بیان که خداوند با توجه به تفاوت مخاطبان هر شریعت و نیز رشد فکری و فرهنگی انسان‌ها در طول تاریخ، معارف و احکام شریعت جدید را نسبت به شریعت گذشته کامل‌تر کرده است تا اینکه با بعثت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نزول قرآن کریم دین واحد الهی به حد کمال خود رسید و نعمت بر انسان‌ها تمام شد (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا).^۵ این امر در روایات متعددی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آمده است، از جمله در روایتی که فرمود: «انما بعثت

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱؛ فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۱۲.
 ۲. بقره: ۱۸۷.
 ۳. بقره: ۱۴۴ و ۱۴۵.
 ۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۰.
 ۵. مائده: ۳.

لا تتم مکارم الاخلاق؛ من مبعوث شدم تا اخلاق‌های نیک را کامل کنم؛^۱ و نیز فرمود: «آنچه به پیامبران الاهی داده شد به من نیز داده شد جز آنکه به من چند چیز داده شد که به هیچ یک از پیامبران پیشین عطا نشد».^۲ بنابراین، همه آنچه خداوند در شرایع گذشته تشریح کرده برای مسلمانان نیز تشریح شده است و افزون بر آن، در جهت تکمیل دین و تمام شدن نعمت بر انسان‌ها، به پیامبر اسلام معارف و احکام دیگری عطا شده که در شرایع پیشین نبوده است. خلاصه این مطلب را می‌توان در این شعر فارسی یافت که می‌گوید:

نام احمد نام جمله انبیا است چون که صد آمد نود هم پیش ما است

به جز تفاوت‌های سه‌گانه ذکر شده، آموزه‌های شرایع الاهی از جهات دیگر مشترک اند و هیچ اختلافی با یکدیگر ندارند. از این رو آموزه‌های واقعی این شرایع برای مسلمانان حجت است و آنان می‌توانند به آموزه‌های موجود در قرآن و سنت یا حتی تورات و انجیل، در صورت اثبات الاهی بودن این آموزه‌ها، عمل کنند. از جمله کسانی که دیدگاه آنان تا حدودی نزدیک به این نظریه بوده و از این جهت می‌توان آنان را پیرو این دیدگاه شمرد برخی فقیهان اسلامی هستند که معتقدند عمل به فروع شرایع پیشین تا زمانی که نسخ آن در اسلام ثابت نشده جایز است. از جمله این فقیهان، صاحب کتاب *مفتاح الکرامة* از فقهای امامیه است که در این باره می‌نویسد: «ان شرع من قبلنا مطلقاً حجة ما لم يعلم نسخه؛ شریعت کسانی که قبل از ما بودند تا زمانی که نسخ آن ثابت نشده مطلقاً برای مسلمانان حجت است».^۳

حصفکی، از فقیهان اهل سنت، نیز در این باره آورده است: «ان شرع من قبلنا لنا شرع اذا قصه الله تعالی و رسوله من غیر انکار و لم یظهر نسخه؛ شریعت قبل از ما شریعت

۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۲. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳. العاملی، سید محمدجواد، *مفتاح الکرامة*، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

ما نیز هست مشروط بر اینکه در کلام خدا و رسول او بدون انکار نقل شده و نسخ آن نیز اثبات نشده است.^۱ برخی دیگر از فقیهان اهل سنت نیز گفته‌اند: «شرع من قبلنا شرع لنا اذا لم يتصل به نكير؛ شریعت قبل از ما شریعت ما هم هست مشروط به اینکه انکاری در آن خصوص در اسلام وجود نداشته باشد».^۲

از دیگر عالمانی که دیدگاه او نزدیکی بیشتری با این نظریه دارد علامه عسکری است که در این باره می‌نویسد: «هیچ اختلافی بین شرایع پیامبران الهی از زمان آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نیست و شرایع لاحق فقط برای تجدید شرایع گذشته و گاه برای تکمیل آنها آمده است»؛^۳ و نیز می‌نویسد: «اگر ما آنچه در قرآن و روایات نبوی آمده و آنچه از آثار پیامبران گذشته و اخبار آنان باقی مانده است را بررسی کنیم خواهیم یافت که هر پیامبری که بعداً آمده، شریعت پیامبر سابق بر خود را که تحریف یا کهنه شده تجدید کرده است».^۴

در جایی دیگر، با اشاره به آیات متعددی که از تسلیم یا مسلمان بودن پیامبران الهی و پیروانشان سخن به میان آورده، شریعت همه پیامبران را اسلام می‌داند و می‌نویسد: «اسامی یهودیت یا مسیحیت که بر دین حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نهاده شده از اسامی تحریف شده است که پیروان این شرایع همان‌گونه که احکام الهی شریعت این دو پیامبر را تحریف کرده‌اند نام این دو شریعت را نیز تغییر داده‌اند و این دو شریعت را از اسلام به یهودیت و مسیحیت تحریف کرده‌اند».^۴

دیدگاه‌های مطرح شده عمده‌ترین نظریات مطرح شده در این موضوع به شمار می‌روند که در ادامه به دلایل اثبات این دیدگاه‌ها و نقد آنها و تبیین دلایل نظریه مختار پرداخته می‌شود.

۱. حصفکی، محمد علاء‌الدین، الدر المختار، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. نووی، یحیی بن شرف، المجموع، ج ۱۸، ص ۳۴۹.

۳. عسکری، سید مرتضی، عقائد الاسلام من القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۴. همان، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۴. دلایل دیدگاه وحدت شرایع در اصول

دیدگاه نخست آن است که شرایع الاهی فقط در اصول اعتقادات با یکدیگر اشتراک دارند؛ اما در فروع عملی از یکدیگر متمایزند. پیروان این نظریه برای اثبات دیدگاه خود به آیاتی از قرآن و روایتی از پیامبر اسلام ﷺ استناد کرده‌اند. این دلایل به شرح ذیل است:

۱. آیات قرآن؛ پیروان این نظریه می‌گویند خداوند در عقاید و اصول اعتقادی، همه پیامبران الاهی را به اصول واحدی مأمور کرده است که این اصول عبارت است از: توحید و پرستش خداوند یگانه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ)^۱، عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)^۲، و پرهیز از خداشمردن غیر خدای یگانه (وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ)^۳.

اما در خصوص فروع عملی، برای هر یک از پیامبران شریعتی خاص با فروع و احکام متفاوت تشریح کرده است (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا)^۴. بنابراین، از مجموع این دو دسته آیات استفاده می‌شود که اصول اعتقادی پیروان شرایع مشترک، اما فروع عملی آنها متفاوت است.^۵

۲. روایات؛ در این خصوص به روایتی از پیامبر اسلام ﷺ استناد شده است که آن

۱. انبیاء: ۲۵.

۲. نحل: ۳۶.

۳. زخرف: ۴۵.

۴. شوری: ۱۳.

۵. شقیطی، محمد امین، *اضواء البیان*، ج ۱، ص ۳۷۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*،

ج ۲، ص ۶۹.

حضرت می‌فرماید: «انا اولی الناس بعیسی بن مریم فی الدنیا والآخره والانبیاء اخوه من علات، امهاتهم شتی و دینهم واحد؛ من مقدم‌ترین مردم به عیسی بن مریم در دنیا و آخرت هستم و پیامبران الاهی برادرانی هستند که از زنان و هووهای متعدد به دنیا آمده‌اند. مادرانشان مختلف است ولی دینشان یکی است».^۱ با این توضیح که در این روایت پیامبر با تشبیه پیامبران به فرزندان که از یک پدر و مادران متفاوت متولد شده‌اند، اصول دین انبیا را مشترک و فروع دین آنها را مختلف دانسته است؛ و مراد از دین در این روایت نیز همان اصول دین است که مشترک میان همه شرایع است.^۲

نقد دلایل: دلایل ذکر شده مدعای مذکور را اثبات نمی‌کند و می‌توان به آنها پاسخ داد.

در پاسخ به آیات قرآن باید گفت صحیح است که سه آیه نخست وظیفه همه پیامبران الاهی را پذیرش توحید و دعوت به سوی آن و اجتناب از پرستش طاغوت و خدایان متعدد دانسته و این وظایف را از اصول اعتقادی همه پیامبران الاهی برشمرده است، اما لازمه این مطالب این نیست که شریعت آنان در فروع عملی تفاوت داشته و هر یک وظیفه‌ای متفاوت با وظایف دیگری داشته‌اند.

آیه ۴۸ مانده که از تشریح شریعت و روشی خاص برای هر یک از پیامبران یاد کرده نیز این مدعا را ثابت نمی‌کند؛ زیرا مراد از «شرعه و منهاج» در این آیه، طریق و راه خاص است؛ به این بیان که خداوند در آیات متعدد دیگری دین پیامبران الاهی را یکی دانسته است؛ اما در این آیه خطاب به آنان می‌گوید ما برای هر یک از شما در این دین الاهی، که دارای اصول و فروع مشترک است، روش و طریقه خاصی قرار دادیم و این دین واحد را به گونه‌های متفاوت تشریح کردیم که این تفاوت‌ها در واقع همان تفاوت‌های سه‌گانه‌ای است که ذکر شد. مثلاً برای همه شما نماز خواندن و اقامه آن را به طرف قبله تشریح کردیم؛ اما

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۲؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲. شقیطی، محمد امین، اضواء البیان، ج ۱، ص ۳۷۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۹.

برای برخی از شما بیت المقدس را قبله قرار دادیم و برای برخی خانه کعبه را. همچنین، برای همه شما نماز خواندن در مکانی را تشریح کردیم؛ اما برخی از شما را موظف کردیم که در مکانی خاص نماز بخوانند؛ ولی برای برخی دیگر نماز خواندن در هر نقطه از زمین را مباح کردیم و ... مؤید این تفسیر، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن یکی از مصادیق «شرعة و منهاجاً» در آیه مذکور، تحریم کار در روز شنبه برای یهود و برداشته شدن این حکم در شریعت حضرت عیسی علیه السلام دانسته شده است.^۱

اما روایت مد نظر نیز نمی تواند اثبات کننده مدعای مذکور باشد. زیرا در این روایت هرچند تشبیه پیامبران به فرزندان دارای پدران متعدد حکایت از اختلاف این شرایع دارد، اما در پایان این روایت، همه پیامبران الاهی را دارای دین واحد شمرده است و دین همان گونه که در تعریف آن آمده است به مجموعه ای از اصول و فروع که از طرف خداوند نازل شده اطلاق می گردد نه شرایعی که فقط در اصول عقاید اشتراک دارند. بر این اساس، با اتحاد دین پیامبران، اصول و فروع شرایع آنان نیز متحد خواهد بود.

۵. دلایل دیدگاه وحدت شرایع و نسخ آنها

پیروان دیدگاه مشهور که قائل به اشتراک آموزه های شرایع الاهی در اصول و برخی فروع هستند ولی معتقدند شریعت اسلام ناسخ شرایع پیشین است، برای اثبات دیدگاه خود به دلایل مختلفی استناد کرده اند، از جمله:

۱. آیات قرآن؛ پیروان این دیدگاه برای اثبات نسخ به دو آیه از آیات قرآن استناد کرده اند.

آیه نخست آیه ۴۸ مائده است که می گوید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَاوَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»؛ «برای هر یک از شما [امت ها] شریعت و راه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد ولی [خدا خواست] تا شما را در آنچه داده بیازماید». این آیه می گوید خداوند برای هر

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۰.

امتی شریعتی خاص قرار داده است که پیروان آن شریعت موظفانند به آن عمل کنند و معنای اختصاص هر امت به شریعتی خاص آن است که آموزه‌های هر شریعت در نزد شریعتی دیگر منسوخ بوده و پیروان هر شریعت، از جمله شریعت اسلام، نمی‌توانند به آموزه‌های شرایع دیگر عمل کنند.^۱

آیه دوم، آیه ۱۸ جاثیه است که در آن خطاب به پیامبر اسلام آمده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «سپس تو را در طریقه‌ای ناشی از امر [خدا] نهادیم پس آن را پیروی کن و هوس‌های کسانی را که نمی‌دانند پیروی نکن». بر اساس دیدگاه مذکور، در این آیه خداوند پیامبر اسلام و پیروانش را به پیروی از شریعتی خاص، یعنی اسلام، فرمان داده است. از این‌رو آموزه‌های شرایع دیگر برای آنان حجیت ندارد و عمل به آنها برای مسلمانان جایز نیست.^۲

۲. روایات؛ پیروان این دیدگاه به دو روایت از روایات نبوی نیز استناد کرده‌اند. در روایت نخست آمده است که آن حضرت پس از مشاهده بخشی از تورات در دست عمر خشمگین شد و خطاب به وی فرمود: «أَتَهْوَكُونُ كَمَا تَهْوَكُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ لَوْ كَانَ مُوسَىٰ حَيًّا لَمَا وَسَّعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي؛ آیا شما در دیتان همانند یهود و نصاری در حیرت‌اید؟ اگر موسی نیز زنده بود چاره‌ای جز پیروی از شریعت من نداشت».^۳ نهی عمر از مراجعه به منابع شرایع پیشین از سوی پیامبر، دلالت بر این دارد که شرایع پیشین منسوخ بوده و رجوع به منابع آنان برای دریافت احکام جایز نیست، به گونه‌ای که حتی اگر موسی عليه السلام که صاحب شریعت است نیز پس از ظهور اسلام زنده بود وظیفه‌اش پیروی از شریعت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بود.

۱. شنقیطی، محمد امین، *أضواء البيان*، ج ۸، ص ۸۷؛ جصاص، احمد بن علی، *الفصول فی الاصول*، ج ۳،

ص ۲۵.

۲. ابن عربی، محمد بن علی، *احکام القرآن*، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳. متقی هندی، علی ابن حسام، *کنز العمال*، ج ۸، ص ۸۷.

روایت دوم، حدیثی است که آن حضرت هنگام فرستادن معاذ بن جبل به یمن خطاب به وی فرمود:

کیف تقضی ان عرض لک قضاء؟ قال: أفضی بکتاب الله، قال: فان لم یکن فی کتاب الله، قال: فسنه رسول الله، قال: فان لم یکن فی سنه رسول الله، قال: اجتهد رأیی و لا آلوا، قال: فضرب صدری فقال: الحمد لله الذی وفق رسول رسول الله لما یرضی رسوله؛ اگر قضاوتی بر تو عرضه شد چگونه حکم می کنی؟ گفت: بر اساس کتاب خدا. پیامبر فرمود: اگر در کتاب خدا نبود؟ گفت: بر اساس سنت رسول خدا. فرمود: اگر در سنت رسول خدا نبود؟ گفت: از اجتهاد خودم و در این باره کوتاهی نمی کنم. معاذ گوید: پیامبر دستی بر سینه ام زد و فرمود: سپاس خداوندی را که فرستاده رسول خدا را بر چیزی که مرضی رسول او است موفق کرده است.^۱

پیروان این دیدگاه می گویند از اینکه معاذ در پاسخ پیامبر اسلام تنها راه به دست آوردن احکام شرعی را قرآن، سنت و اجتهاد خود برشمرد و از تورات و انجیل و دیگر منابع شرایع پیشین سخنی به میان نیاورد و پیامبر نیز او را به جهت این پاسخ ستود به دست می آید که آموزه های شرایع پیشین منسوخ بوده و مسلمانان فقط موظف به رجوع به کتاب و سنت و اجتهاد خود هستند.^۲

۳. سیره پیامبر و مسلمانان؛ دلیل دیگر پیروان این نظریه، سیره پیامبر اسلام و اصحاب آن حضرت است. به این بیان که می گویند ما وقتی به سیره پیامبر اسلام و صحابه آن حضرت می نگریم می بینیم که آنان در هیچ یک از احکام و مسائل شرعی به کتاب های اهل کتاب مراجعه نمی کردند و دیگران را نیز به کتاب ها و اخبار منقول از اهل کتاب ارجاع نمی دادند که از این سیره به دست می آید که هیچ یک از کتب و احکام شرایع گذشته برای مسلمانان حجت نبوده است.^۳

۱. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۵، ص ۲۴۲.

۲. غزالی، محمد، المنحول، ص ۱۶۶.

۳. همان؛ شیرازی، ابراهیم بن علی، اللمع فی الاصول، ص ۱۸۴.

۴. اجماع؛ دلیل چهارم بر اثبات این نظریه اجماع است. به این بیان که گفته‌اند همه امت اسلامی اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه شریعت اسلام ناسخ همه شرایع گذشته است.^۱

نقد دلایل

دلایلی که پیروان این نظریه برای نسخ شرایع گذشته مطرح کرده‌اند صحیح نیست و هیچ یک نمی‌تواند ادعای مذکور را ثابت کند. در ذیل به اجمال به این دلایل پاسخ می‌دهیم.

الف. در پاسخ به استدلال به آیه ۴۸ مائده بیان شد که مراد از تفاوت «شرعه» و «منهاج» در این آیه همان تفاوت‌های سه‌گانه مذکور است نه اینکه در محتوا و احکام شرعی این شرایع نسبت به یکدیگر تفاوت داشته باشد. همچنین، مراد از «شَرِيعَةً مِّنَ الْأُمُورِ فَاتَّبِعَهَا» در آیه ۱۸ جاثیه نیز متفاوت بودن شریعت پیامبر با شرایع الاهی گذشته نیست؛ بلکه مقصود موظف کردن پیامبر اسلام به پیروی از احکام الاهی و ترک خواسته‌های کافران است. مؤید این برداشت، تقابل جمله مذکور با جمله «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» در این آیه است. بنابراین، آیه مذکور نیز دلالتی بر تفاوت شریعت پیامبر اسلام با شرایع گذشته و نسخ آنها ندارد.

ب. پاسخ استدلال به روایات؛ علت اینکه در روایت نخست، پیامبر عمر را از مراجعه به منابع اهل کتاب نهی کرد آن است که کتاب‌های اهل کتاب در آن عصر کتاب‌های تحریف‌شده‌ای بوده است که حق و باطل در آن مخلوط بوده و مراجعه به این منابع برای کسانی که اهل تشخیص حق از باطل نبودند گمراه‌کننده بوده است. مؤید این نکته، روایتی دیگر از پیامبر است که آن حضرت در آن به طور عام مسلمانان را از مراجعه به اهل کتاب و پرسیدن از آنان نهی کرده و این عمل را سبب گمراه‌شدن

۱. غزالی، محمد، المنحول، ص ۱۶۶.

مسلمانان برشمرده است.^۱

درباره روایت معاذ باید گفت:

۱. این روایت در منابع شیعه بدون سند ذکر شده و در صحاح سته اهل سنت نیز نیامده است. از این رو برخی آن را روایتی ضعیف و مجعول دانسته‌اند.^۲

۲. بر فرض صحت روایت، علت اینکه معاذ کتب دیگر شرایع را برای دریافت احکام الاهی ذکر نکرده و پیامبر اسلام نیز وی را بدین جهت ستوده آن است که از یک سو، منابع موجود شرایع پیشین در آن عهد، کتاب‌های تحریف‌شده‌ای بودند که در کنار برخی احکام واقعی الاهی، احکام غیرالاهی فراوان نیز در آنها وارد شده بود که تشخیص آن برای هر کس، از جمله معاذ، امکان‌پذیر نبوده است؛ و از سوی دیگر، شریعت اسلام شریعت کاملی است که علاوه بر آوردن آموزه‌هایی جدید، آموزه‌های شرایع گذشته را نیز در بر دارد. از این رو با وجود چنین شریعت کاملی نیازی به مراجعه به منابع اهل کتاب نبوده است.

پاسخ به استدلال به سیره؛ درباره سیره پیامبر و مسلمانان نیز باید گفت:

۱. اینکه پیامبر اسلام یا هیچ یک از مسلمانان حق نداشتند به اهل کتاب یا منابع آنان رجوع کنند صحیح نیست. زیرا برای پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام و برخی مسلمانان جایز و بلکه لازم بوده است که گاه به منابع اهل کتاب یا عالمان شرایع پیشین برای دریافت یا آگاهی از احکام واقعی الاهی مراجعه کنند. مؤید این نکته آیات متعددی از قرآن کریم است که برای اثبات برخی امور، پیامبر یا مسلمانان را به مراجعه به اهل کتاب یا منابع شرایع آنان فرمان داده است، از جمله در آیات ۴۳ نحل و ۷ انبیاء مسلمانان را مأمور به پرسش از عالمان اهل کتاب کرده است (فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) و در آیه ۹۴ یونس به آن دسته از انسان‌ها که در آموزه‌های دین اسلام تردید دارند فرمان داده است که از عالمان اهل کتاب درباره الاهی‌بودن این آموزه‌ها بپرسند (فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكِّ

۱. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳۸؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۴۱۸.

مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَتِّينَ) و در آیه ۹۳ آل عمران خطاب به پیامبر می‌فرماید برای اثبات حکم حلال بودن برخی خوراکی‌ها بر یعقوب پیامبر، به اهل کتاب بگوید تورات را به نزد آن حضرت بیاورند (كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ). همچنین، در شأن نزول آیه ۲۳ مانده که از داوری پیامبر درباره یهود و سرپیچی آنان از حکم پیامبر اسلام سخن به میان آورده، آمده است که پیامبر اسلام برای اثبات حکم سنگسار زناکار به تورات مراجعه کرد و بر اساس تورات این حکم را برای زناکاران یهود ثابت دانست.^۱

افزون بر این، در روایات متعددی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام با تعبیرات مختلف از جمله: «مکتوب فی التوراة»،^۲ «مکتوب فی الانجیل»؛^۳ «وجدت فی صحف ادریس»؛^۴ «اوحی الله الی موسی بن عمران»،^۵ «اوحی الله الی عیسی بن مریم»،^۶ «اوحی الله الی بعض انبیائه»^۷ و ... آموزه‌هایی را از شریعت یا منابع شرایع پیشین برای مسلمانان نقل کرده‌اند که این تعبیرات حکایت از وجود منابع شرایع پیشین نزد اهل بیت علیهم‌السلام و مراجعه آنان به این منابع و اعتبار این آموزه‌ها برای مسلمانان دارد.

۲. رجوع نکردن پیامبر و مسلمانان به تورات و انجیل موجود در آن عصر، چنان‌که ذکر شد، محرف بودن این کتاب‌ها و کامل بودن قرآن و سنت اسلامی نسبت به این منابع بوده است. از این رو نیازی به رجوع پیامبر و مسلمانان به این منابع نبوده است. افزون بر این، مراجعه پیامبر و مسلمانان در صدر اسلام به منابع موجود اهل کتاب، تأییدی بر

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳ و ج ۵، ص ۹۱ و ۵۵۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۷ و ج ۲، ص ۲۸.

۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۳.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۵.

۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۰۳.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

درستی راه و عقیده یهودیان آن عصر به شمار می‌رفت و عالمان اهل کتاب این را دست‌آویزی برای حقانیت خود قلمداد می‌کردند و می‌گفتند اگر دین ما بر حق نبود، پیامبر اسلام و مسلمانان به آن مراجعه نمی‌کردند. از این رو اقتضای لحاظ کردن این مسئله آن بود که پیامبر یا مسلمانان به کتاب‌های اهل کتاب در آن عصر رجوع نکنند.

۶. دلایل دیدگاه وحدت شرایع الاهی در اصول و فروع

دلایل و شواهد متعددی، اعم از آیات قرآن، روایات و ادله دیگر وجود دارد که دلالت بر وحدت شرایع الاهی در اصول و فروع و نسخ نشدن اصول و فروع یادشده دارد. از جمله:

۶. ۱. آیات قرآن

آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که مجموع آنها حاکی از آن است که شرایع الاهی در اصول و فروع دین اشتراک دارند و آموزه‌هایشان برای مسلمانان حجت است. این آیات را به چند دسته ذیل می‌توان تقسیم کرد:

الف. آیاتی که دین همه پیامبران الاهی را یکی دانسته است؛ مانند آیه ۱۳ شوری که می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا؛» از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پای دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید». در این آیه، خداوند متعال دینی را که برای همه پیامبران صاحب شریعت تشریح کرده یکی دانسته است و چنان‌که در تعریف دین بیان شید دین فقط بر اصول شرایع اطلاق نمی‌شود، بلکه به مجموع اصول و فروع شرایع دین گفته می‌شود.

ب. آیاتی که دین الاهی را مطابق با فطرت و آموزه‌های فطری بشر دانسته است، مانند آیه ۳۰ روم که می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ؛» روی خود را متوجه آیین پاک و خالص نما؛ چراکه

این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست. این است دین و آیین محکم و استوار». در این آیه، قرآن کریم آموزه‌های دین را همان آموزه‌هایی دانسته است که خداوند آنها را در فطرت بشر به ودیعه نهاده است و با فطرت تطابق کامل دارد؛ چنان‌که در روایتی نیز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به این نکته اشاره کرده است: «فَبِعَثِّ فِیهِمْ رَسَلَهُ وَ وَاَتَرَ إِلَیْهِمْ أَنْبِیَاءَ لَیَسْتَأْذِنَهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ ... وَ یَشِیرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ؛ پس خداوند پیامبرانش را پی‌درپی در میان مردم فرستاد تا میثاق فطری بشر را از آنان مطالبه کنند ... و گنجینه‌های پنهان عقل را بر آنان آشکار سازند».^۱ از طرف دیگر، فطرت انسان‌ها و پیروان شرایع در همه عصرها و زمان‌ها یکسان بوده است؛ چنان‌که در آیه مذکور نیز بر این نکته تأکید شده است (لَا تُبَدِّلْ لِحَلْقِ اللَّهِ). از این‌رو دینی که مطابق فطرت بشر است نیز باید یکسان و برای همه انسان‌ها مشترک باشد.

ج. آیاتی که دین همه پیامبران را اسلام دانسته است، مانند آیه ۱۹ آل عمران (إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) و آیه ۷۲ یونس که در آن از مأمور شدن نوح به مسلمان‌بودن یاد شده است (وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) و آیه ۶۷ آل عمران که از مسلمانی حضرت ابراهیم یاد کرده است (مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا) و آیه ۳۶ ذاریات که خانه حضرت لوط را تنها خانه پیرو اسلام در شهر خود معرفی کرده است (فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ) و آیه ۸۹ یونس که در آن از دعوت موسی به مسلمان‌بودن سخن به میان آورده است (يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ) و آیات ۳۰ و ۳۱ نمل که از دعوت سلیمان از ملکه سبأ به پذیرش اسلام یاد شده است (إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ ... أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ) و آیه ۱۱۱ مائده که از اعتراف حواریون عیسی به مسلمان‌بودن خود سخن به میان آورده است (وَأَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ).

در این آیات، قرآن کریم دین همه پیامبران را یکی دانسته است که همان اسلام و تسلیم در برابر خداوند متعال است. بر همین اساس، برخی از عالمان و فقیهان اسلامی

۱. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳.

با استناد به این آیات گفته‌اند نه تنها محتوای دین همه پیامبران الاهی اسلام بوده، بلکه نام شریعت و دین آنها نیز اسلام بوده است؛ اما پیروان برخی از این شرایع همان‌گونه که محتوای دین خود را تحریف کردند اسامی دین خود را نیز تحریف کردند و آن را به یهودیت و مسیحیت تغییر دادند.^۱

د. آیاتی که پیامبران الاهی و کتب آسمانی را تصدیق‌کننده شرایع و کتب قبل و بعد خود دانسته است، مانند آیه ۸۱ آل عمران که از پیمان خداوند از همه پیامبران مبنی بر تصدیق پیامبران بعد از خود سخن به میان آورده است (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ) و آیه ۴۶ مائده که در آن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تصدیق‌کننده تورات معرفی شده است (وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمٍ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ) و آیه ۴۸ مائده که قرآن کریم را تصدیق‌کننده همه کتاب‌های پیش از خود معرفی کرده است (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ).

تصدیق پیامبران و کتاب‌های پیش و بعد از خود در این آیات، فقط به معنای پذیرش حقانیت این پیامبران و کتاب‌ها نیست، بلکه بر اساس نظر بسیاری از عالمان اسلامی، به معنای موافق و همانندبودن محتوا و مضمون قرآن با کتاب‌های گذشته نیز هست.^۲

هـ آیاتی که احکام تشریح شده در قرآن را همان احکام و سنت‌های شرایع و کتب گذشته دانسته است، مانند آیه ۱۸۳ بقره، ۲۳ تا ۲۶ نساء، ۷۸ حج، ۳۸، ۶۰ تا ۶۲ احزاب، ۱۴ تا ۱۹ اعلی و ... در این آیات، قرآن احکام و فروع فراوانی را از شریعت اسلام همچون وجوب روزه، حرمت ازدواج با مادر، دختر، عمه، خاله، نفی حرج و سختی در دین، تعزیر و مجازات خطاکاران، اقامه نماز و پرداخت زکات ذکر کرده و

۱. عسکری، سید مرتضی، *عقائد الاسلام من القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۵۴۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۲۴۴.

سپس با آوردن تعبیراتی همچون «کَتِبَ عَلَيْكُمْ ... كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، «مَلَّةً أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»، «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ»، «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» این احکام و قوانین را همان سنت‌ها و احکام شرایع قبل دانسته است که خداوند همان قوانین را برای پیروان شریعت اسلام نیز تشریح کرده است.

و. آیاتی که از برخی فروع شرایع گذشته، اعم از احکام واجب و مستحب یاد کرده که این فروع در شریعت اسلام نیز وجود دارد، مانند آیه ۳۱ مریم که از نماز و زکات در شریعت عیسی یاد کرده (وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ) و آیه ۲۷ حج که به ابراهیم فرمان داده است مردم را به حج دعوت کند (وَ أَدِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ) و آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ آل عمران که از وجود تلاوت احکام الاهی و نماز شب و ایمان به خدا و قیامت و امر به معروف و نهی از منکر در میان اهل کتاب سخن به میان آورده است (مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ) و آیه ۱۶۱ نساء که از حرمت ربا و غضب اموال دیگران در شریعت یهود یاد کرده (وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ) و آیه ۸۳ بقره که از وجوب پرستش خدا، احسان به والدین و خویشاوندان و یتیمان و مساکین در میان بنی اسرائیل سخن به میان آورده است (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ).

احکام مذکور بخشی از فروع عملی شرایع گذشته است که در قرآن ذکر شده و همه این احکام با اندک تفاوتی در اجرا یا حتی بدون هیچ‌گونه تفاوت در شریعت اسلام نیز وجود دارد. این آیات نیز حکایت از وحدت شرایع الاهی در اصول و فروع و منسوخ‌نبودن این احکام دارد.

ز. آیاتی که با مخاطب قراردادن اهل کتاب، احکام قرآن و شریعت اسلام را احیاگر همان احکامی شمرده است که آنان برخی از این احکام را مخفی کرده‌اند، مانند آیه ۱۵ مانده که می‌فرماید: «يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْظُمُ عَنْ كَثِيرٍ؛ ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از

چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری [خطاهای شما] در می‌گذرد».

در این آیه، خداوند خطاب به اهل کتاب آورده است که احکام قرآن همان احکامی است که اهل کتاب برخی از این احکام را مخفی کرده‌اند و قرآن برخی از آنها را تذکر داده و از تذکر و یادآوری احکام دیگری که مخفی کرده‌اند خودداری کرده است.

۶. ۲. روایات

دلیل دیگر بر وحدت شرایع الاهی و منسوخ‌نبودن این شرایع، روایات است. این روایات چهار دسته است:

الف. روایاتی که در آنها به صراحت از وحدت مضمون شرایع یاد شده است، از جمله در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اعطيت ما اعطى النبيون والمرسلون جميعاً، و اعطيت خمسة لم يعطها احد؛ آنچه به پیامبران گذشته داده‌اند به من نیز داده شده است و علاوه بر آن، به من پنج چیز داده شده که به پیامبران گذشته نداده‌اند»؛^۱ و در حدیثی دیگر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

ان الله تبارك و تعالى اعطى محمداً شرایع نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عَلَيْهِمُ السَّلَام التوحيد والاخلاص و خلع الانداد والفترة الحنفية السمحة، احل فيها الطيبات و حرم فيها الخبائث؛ خداوند تبارک و تعالی به حضرت محمد شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَام را عطا کرد، توحید و اخلاص و نفی شریک برای خداوند و فطرت حنفیه آسان که در آن شریعت، طیبیات را حلال و خبائث را حرام کرد.^۲

بر اساس روایات مذکور، و احادیث متعدد دیگری که در این زمینه آمده است خداوند هر آنچه به پیامبران گذشته داده به پیامبر اسلام نیز داده است و آنچه به

۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۳۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۷.

گذشتگان عطا کرده، اختصاص به اصول دین و شریعت ندارد؛ بلکه فروع دین را نیز شامل می‌شود. مؤید این نکته جمله «شرایع نوح و ...» است که در روایت دوم آمده است. زیرا به اتفاق نظر همه فقیهان، شریعت به فروع دین و آنچه به یک پیامبر و امت داده شده اطلاق می‌شود نه به اصول دین.

ب. روایاتی که از وجود منابع شرایع پیشین نزد اهل بیت علیهم‌السلام و استفاده آنان از این منابع خبر داده است، از جمله: «و ان عندنا الجفر و ما یدرېهم ما الجفر؟ قال: قلت: و ما الجفر؟ قال: وعاء من آدم فيه علم النبيين والوصيين و علم علماء الذين مضوا من بنی اسرائیل؛ در نزد ما جفر است و آنان نمی‌دانند جفر چیست؟ گفتیم: جفر چیست؟ فرمود: ظرفی از پوست است که در آن علم پیامبران و اوصیا و علم علمای پیشین بنی‌اسرائیل قرار دارد».^۱ در روایتی دیگر امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ان سلیمان ورث داود و ان محمدا ورث سلیمان و انا ورثنا محمدا و ان عندنا علم التوراة والانجیل والزبور و تبیان ما فی الالواح؛ سلیمان علم داود را به ارث برد و محمد علم سلیمان را و ما علم محمد را به ارث بردیم و همانا در نزد ما علم تورات و انجیل و زبور و بیان آنچه در الواح موسی بوده قرار دارد».^۲

در بخشی از حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است: «و ان عندنا صحف ابراهیم و الواح موسی؛ در نزد ما صحف ابراهیم و الواح موسی قرار دارد»؛^۳ و در حدیثی دیگر از آن حضرت پرسیدند: «انی لکم التوراة والانجیل و کتب الانبیاء؟ قال: هی عندنا وراثۃ من عندهم تقرئها کما قرءوها و نقولها کما قالوا؛ از کجا تورات و انجیل و دیگر کتب پیامبران در نزد شما قرار دارد؟ حضرت فرمود: ما این کتب را از آنان به ارث برده‌ایم و همان‌گونه که آنان این کتاب‌ها را می‌خواندند ما هم می‌خوانیم و همان‌گونه که آنان بر

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۲۵.

۳. همان.

اساس این کتاب‌ها بیان می‌کرده‌اند ما هم بیان می‌کنیم»^۱.
از این روایات استفاده می‌شود که احکام و دیگر آموزه‌های شرایع پیشین نه تنها نسخ نشده، بلکه بر حجیت و اعتبار خود باقی بوده و معصومان با رجوع به این منابع، احکام و معارف آنها را استخراج کرده و برای عمل در اختیار مسلمانان قرار می‌داده‌اند.

ج. روایاتی که در آنها از برخی احکام و فروع شرایع گذشته، از جمله شریعت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام، یاد شده که این احکام با همه جزئیات در شریعت اسلام نیز وجود دارد. از جمله در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

گروهی از یهود از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: «چرا در وضو فقط چهار موضع از بدن که از پاک‌ترین اعضای انسان است شسته می‌شود؟». پیامبر در پاسخ فرمود: «چون شیطان آدم را وسوسه کرد و آدم نزدیک درخت شد و به آن نظر کرد و آبرویش ریخت. پس از آن با دست خویش از آن درخت برداشت و میل کرد که زینت و زیور از جسمش دور شد. در پی آن دست خود را بالای سرش گذاشت و گریه کرد. پس چون توبه کرد خداوند به او و بر ذریه‌اش تطهیر این چهار عضو را واجب کرد. خداوند او را به شستن صورت فرمان داد. چون به درخت نگاه کرد و امر فرمود به شستن دست‌ها تا مرفقین. چون با دست‌ها چیزی از درخت خورد و امر فرمود به مسح سر چون دست خود را به سر گذاشت و امر کرد به مسح پاها چون با پاها به سوی آن خطا رفت»^۲.

در حدیثی دیگر نیز از علت و جوب غسل جنابت از آن حضرت پرسیدند که در پاسخ فرمود:

ان آدم عَلَيْهِ السَّلَام لما اكل من الشجرة، دب ذلك في عروقه و شعره و بشره فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من كل عرق و شعرة في جسده، فاوجب الله عز و جل على ذريته الاغتسال

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۸۰.

من الجنابة الى يوم القيامة؛ هنگامی که آدم عليه السلام از درخت خورد، آن خوردنی به همه رگ‌ها و موها و پوست آدم نفوذ کرد و زمانی که مرد با همسرش آمیزش می‌کند، منی از همه رگ‌ها و موهای بدنش خارج می‌شود. از این رو خداوند بر نسل آدم تا روز قیامت غسل جنابت را واجب کرد.^۱

در روایتی دیگر، درباره علت و وجوب سی روز روزه گرفتن، آمده است پس از آنکه حضرت آدم از آن درخت ممنوعه خورد آن میوه به مدت سی روز در شکمش باقی ماند. بر این اساس، خداوند بر ذریه آدم روزه را به مدت سی روز واجب کرد.^۲ همچنین، در حدیث مفصل دیگری از حج حضرت آدم عليه السلام و چگونگی انجام دادن آن سخن به میان آمده است که بر اساس این حدیث، آن حضرت همه اعمال حج از جمله جمع کردن سنگ‌های رمی جمره از مزدلفه، رمی شیطان با هفت سنگ، قربانی کردن، تراشیدن سر، هفت دور طواف خانه کعبه پس از آن، هفت دور سعی بین صفا و مروه، هفت دور انجام طواف نساء را انجام داده است.^۳

این اعمال و حتی ترتیب آن، همان اعمالی است که در شریعت اسلام تشریح شده و مسلمانان آن را انجام می‌دهند. بر این اساس، از این روایات و امثال آنها به وضوح فهمیده می‌شود که شرایع الهی علاوه بر اشتراک در اصول، در فروع احکام نیز با هم اشتراک داشته‌اند.

د. احادیثی که در آن معصومان عليهم السلام برای اثبات برخی احکام در شریعت اسلام، به آیات مربوط به شرایع گذشته استناد کرده‌اند که این روایات فراوان است و فقط به دو روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم. در روایتی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در پاسخ به یکی از اصحاب به نام «انس» درباره قصاص دندان فرمود: «یا انس، کتاب الله القصاص؛ ای انس!

۱. همان، ص ۲۸۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۱۹؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

قصاص دندان در کتاب خدا آمده است.^۱ این در حالی است که حکم قصاص دندان که در قرآن آمده، مربوط به شرایع پیشین است که قرآن در آیه ۴۵ مائده بدون تأیید یا رد آن، فقط آن را نقل کرده است (وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا ... وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ). در روایتی دیگر، امام رضا علیه السلام درباره علت پذیرش ولایت عهدی مأمون، آن را ناشی از ضرورت شمرد و درباره جواز آن، به عمل حضرت یوسف علیه السلام در آیه ۵۵ سوره یوسف استناد کرد که خطاب به حاکم وقت خود گفت: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ؛ مرا بر خزانة‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم».^۲

از این دسته از روایات نیز استفاده می‌شود که شرایع الاهی علاوه بر اصول، در فروع عملی نیز اشتراک دارند و این فروع نسخ نشده است. از این رو مسلمانان می‌توانند در زندگی عملی خویش به آموزه‌های این شرایع، که الاهی بودن آنها ثابت شده، عمل کنند.

۶.۳. محقق‌نشدن نسخ

چنان‌که در تعریف اصطلاحی نسخ بیان شد، نسخ به برداشته‌شدن امر ثابت در شریعت به سبب پایان یافتن زمان عمل به آن اطلاق می‌شود و این معنا درباره اصول و فروع شرایع پیشین، به جز مسائل خاص که از احکام اختصاصی برخی شرایع بوده، صدق نمی‌کند. زیرا بر اساس آیات و روایاتی که بیان شد و نیز آموزه‌هایی که در منابع شرایع پیشین و اسلام آمده است اصول و فروع شرایع پیشین به جهت تمام‌شدن زمان عمل به این آموزه‌ها برداشته نشده است؛ بلکه بسیاری از همان آموزه‌ها در منابع شریعت اسلام، اعم از قرآن کریم و روایات بیان شده و مسلمانان مأمور به عمل کردن به این آموزه‌ها شده‌اند؛ و بیان این آموزه‌ها در منابع شریعت اسلام نشانه آن است که این آموزه‌ها در شریعت اسلام به معنای اصطلاحی نسخ، منسوخ نشده است.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۰۳.

نتیجه

از مجموع مطالب و ادله‌ای که بیان شد این نتیجه به وضوح به دست می‌آید که شرایع الهی، به جز سه مسئله ذکر شده (تفاوت از جهت قوانین کیفری خاص، تفاوت از جهت روش‌های اجرا و عمل به برخی احکام، و تفاوت از جهت نقص و کمال) علاوه بر اشتراک در اصول اعتقادات، در فروع عملی نیز با هم اشتراک و وحدت دارند و با بعثت اسلام آموزه‌های شرایع گذشته نسخ نشده است. از این رو آموزه‌های شرایع پیشین که در قرآن و سنت اسلامی بدون تأیید یا انکار نقل شده و حتی آموزه‌هایی که در تورات و انجیل کنونی وجود دارد و الهی‌بودن آن از برخی طرق، از جمله مطابق بودن با آموزه‌های شریعت اسلام، به اثبات رسیده است برای مسلمانان حجت بوده و مسلمانان می‌توانند این آموزه‌ها را الگوی خود قرار دهند و به آنها عمل کنند. بر اساس این دیدگاه، اعمالی همچون مقابله به مثل استهزاکنندگان با توجه به شریعت حضرت نوح،^۱ از بین بردن ابزار و آلات گناه و انحراف با توجه به از بین بردن بت‌های مشرکان از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام^۲ و از بین بردن گوساله سامری موسی از سوی حضرت موسی علیه السلام^۳، بر عهده گرفتن مناصب حکومتی در حکومت حاکمان جور با توجه به شریعت حضرت یوسف علیه السلام^۴ و اعمال فراوان دیگری که در قرآن و سنت اسلامی بدون تأیید یا انکار نقل شده، در شریعت اسلام نیز جایز است و مسلمانان می‌توانند همانند آموزه‌ها و معارف اسلامی، این آموزه‌ها و امثال آنها را الگوی خود قرار دهند و بر اساس آنها افکار و رفتار خود را سامان بخشند.

۱. هود: ۳۸.

۲. انبیاء: ۵۸.

۳. طه: ۹۷.

۴. یوسف: ۵۵.

منابع

قرآن کریم.

ألوسی، سید محمود (بی تا). روح المعانی، بی جا: بی نا.

آملی، سید حیدر (۱۴۲۸). تفسیر المحيط الاعظم والبحر النظم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تحقیق: سید محسن موسوی تبریزی، قم: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور.

ابن بابویه (صدوق)، محمد ابن علی (۱۳۸۵). علل الشرايع، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.

ابن براج، قاضی عبدالعزيز (۱۴۱۱). جواهر الفقه، تحقیق: ابراهيم بهادری، قم: مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول

ابن حنبل، احمد (بی تا). مسند احمد، بيروت: دار الصادر.

ابن عربي، محمد ابن علی (بی تا). احكام القرآن، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الفكر.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقائيس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي، چاپ اول

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲). تفسیر القرآن العظيم، تحقیق: يوسف عبدالرحمن مرعشلی، بيروت: دار المعرفة.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: نشر ادب حوزة.

ابوحبيب، سعدي (۱۴۰۸). الفاموس الفقهي، دمشق: دار الفكر.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). صحيح بخاری، بيروت: دار الفكر.

جصاص، احمد ابن علی (۱۴۰۵). الفصول فی الاصول، تحقیق: عجيل جاسم النمشی، الطبعة الاولى.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعة، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى.

حصفکی، محمد علاءالدين (۱۴۱۵). الدر المختار، تحقیق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دار الفكر.

حکیم، سید محمد تقی (۱۹۷۹). الاصول العامة للفقہ المقارن، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الثانية.

خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۵). البيان فی تفسیر القرآن، بيروت: دار الزهراء، چاپ چهارم.

زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۱). البحر المحيط فی اصول الفقه، تحقیق: محمد محمد تأمر، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۲). نهج البلاغه، تحقیق: شیخ محمد عبده، قم: دار الذخائر.

شربیني، محمد بن احمد (بی تا). مغنی المحتاج، بيروت: دار احیاء التراث العربی.

شقیطی، محمد امین (۱۴۱۵). اضواء البيان، بيروت: دار الفكر.

شوکانی، محمد بن علی (بی تا). فتح القدير، بی جا: عالم الكتب.

شیرازی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۶). اللمع فی الاصول، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الثانية.

- طباطبایی، محمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). *مجمع البیان*، تحقیق: گروهی از علما و محققین، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*، تحقیق: محمود عادل، تهران: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.
- العاملی، سید محمدجواد (بی تا). *مفتاح الکرامه*، تحقیق: شیخ محمدباقر خالص، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۵). *عقاید الاسلام من القرآن الکریم*، بی جا: شركة التوحید.
- العینی، محمود ابن احمد (بی تا). *عمدة القاری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الغرناطی، محمد ابن احمد (۱۴۰۳). *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- غزالی، محمد (۱۴۱۹). *المنحول*، تحقیق: محمد حسن هیتو، بیروت: دار الفکر.
- فتح الله، احمد (۱۴۱۵). *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، الدمام: مطابع المدخول.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۳). *التفسیر الکبیر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قلعجی، محمد (۱۴۰۸). *معجم لغة الفقهاء*، بیروت: دار الفنائس.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- متقی هندی، علی ابن حسام (۱۴۰۹). *کنز العمال*، تحقیق: شیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق اردبیلی، احمد ابن محمد (بی تا). *زبدة البیان*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: المکتبة المرتضویة.
- محمدری شهری، محمد (۱۴۲۵). *موسوعة العقائد الاسلامیة*، تحقیق: مرکز بحوث دار الحدیث، قم: دار الحدیث، الطبعة الاولى.
- مفید، محمد ابن محمد (۱۴۱۰). *المقنعة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۱۵). *مستدرک الوسائل*، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- نووی، یحیی ابن شرف (بی تا). *المجموع*، بیروت: دار الفکر.
- وحید خراسانی، حسین (بی تا). *منهاج الصالحین*، بی جا: بی نا.